



بسم الله الرحمن الرحيم

اشاره

بعد از بررسی کلی در مورد آیات و روایاتی که در ترغیب به علم وارد شده بود و طوایفی از آن استفاده می‌شد به علوم پر داختمیم که احتمال تحریم یا کراهت درباره تعلم آن مطرح بود، یعنی علوم محرم یا مکروه، از حیث اینکه تعلم آن حرام است یا کراهت دارد.

پاره‌ای از مواردی که بخصوص به تعلم و فراگیری آن‌ها ترغیب شده است و مواردی که وجوب تعلم بود-البته وجوب ارشادی را در بررسی آیات و روایات جمع‌بندی کردیم و نوع وجوب آن را ذکر کردیم- این تکمله‌ای بر آن بحث است. اینجا مواردی که جنبه ترجیحی و استحبابی دارد و موارد مشهوری هستند نگاهی می‌اندازیم و به ترتیب شروع می‌کنیم.

فراگیری ترجیحی و استحبابی

فراگیری قرآن

مورد اول فراگیری خود قرآن است که از فراگیری تا قرائت و حفظ آن آیات و روایات فراوانی داریم که نمی‌خواهیم به همه آن‌ها پردازیم، آنچه برای ما مهم است اصل فراگیری است و مراتب بعد چون روشن است خیلی به آن نمی‌پردازیم.

حکم تعلم قرآن

نکته اول: وجوب تعینی و تخییری

اصل اینکه تعلم قرآن چه حکمی دارد یک سؤال فقهی است و فقه باید به آن پاسخ بدهد که به عنوان یک فعل مکلف تعلم و یا دیگری قرآن، از حیث قرائت و تعلم در اولین مرتبه آن چه حکمی دارد؟



در حکم تعلم قرآن در پاره‌ای از موارد که تعلم قرآن به عنوان جزئی از یک عبادت یا مقدمه عبادتی قرار می‌گیرد وجوب دارد و بحثی درباره آن نیست.

جایی که تحقق یک عمل واجب یا مستحبی متوقف و مترتب بر قرائت قرآن است قهراً تعلم قرآن یک مقدمه برای آن می‌شود، بخشی از قرآن که جزء است، تعلم آن مقدمه‌ای برای او می‌شود؛ قرائت جزء است و تعلم مقدمه آن می‌شود. این یک بخش است که روشن است مثلاً سوره حمد با عنوان جزئی از نماز در شرایط عادی و طبیعی یا خود قرائت جزئی از اجزای نماز است که واجب است و به عنوان یک جزء وجوب ضمنی دارد تعلم و مقدمه این قرائت است. این، وجوب مقدمی دارد که وجوب غیری است و طبق مبانی اصول که این وجوب فقط عقلی است یا شرعی هم است، طبق آن مبانی هر کس هر مبایبی را گرفت اینجا هم مرتبط به آن می‌شود.

همین‌طور در جایی که قرائت قرآن جزء یک مستحبی باشد باز تعلم آن مقدمه مستحب می‌شود و مقدمه مستحب هم یا فقط عقلاً کما هو المشهور، یا شرعاً مستحب است کما اینکه بعضی معتقد هستند.

این یک حکم قضیه است تعلم قرآن و کتاب در پاره‌ای از موارد مستحب یا واجب مقدمی می‌شود و علی‌المبنا وجوب آن عقلی یا شرعی است این در مثل جاهایی که معیناً قرائت قرآن جزء یک واجب باشد یا گاهی تعیین ندارد مثل قرائت حمد که تعیین دارد ولی سوره تعیین ندارد؛ چون تعیین ندارد یک نوع تخییری بین قرائت یکی از سور قرآنی است که مقدمه هم تعلم یکی از آنها است به نحو تخییر بشود.

بنابراین وجوب یا استحباب عقل مقدمی تعییناً نسبت به مثلاً سوره حمد و تخییراً نسبت به سوره بعد از حمد در نماز است در این بحثی نیست و علی‌المبنا و روشن است و در نماز است. ممکن است مثلاً در حج یا در هر عبادتی که قرآن جزء آن بشود تعلم آن مقدمه شود و بحثی در آن نیست، این یک نکته در حکم تعلم قرآن؛

نکته دوم: وجوب کفایی

نکته دوم این است که شاید بشود گفت تعلم قرآن به طور عام یک نوع وجوب کفایی دارد، یعنی قطعاً ما مطمئن هستیم که شارع راضی نیست که در جامعه اسلامی کسی آشنای به قرائت قرآن نباشد.

این، نظیر ترک حج مطلقاً است؛ اینکه در یک زمانی ممکن است که هیچ کس مستطیع نباشد و به دلیل اینکه کسی مستطیع نیست کل فریضه حج ترک بشود، عده‌ای می‌گویند می‌دانیم شارع رضایت به ترک حج مطلقاً ندارد و



شماره هفت: ۱۰۱۰

به هر شکلی است عده‌ای باید حج را اقامه بکنند، مطمئن هستیم که تعطیل کلی بعضی از واجبات و فرایض خلاف مذاق شرع و مبعوض شارع است و قطعاً محرم است.

سؤال: دلیل آن چیست؟

جواب: در حج شاید دلیل خاصی داشته باشیم ولی عمدتاً این یک چیز عقلی و مذاق شرع است فرض بکنیم در جامعه‌ای هیچ کس آشنای به قرآن نباشند و نتواند قرآن را بخواند این را برای مسلمان‌ها نمی‌پسندد با قطع نظر از اینکه سوره حمد را همه بلد هستند و می‌خوانند ولی در جامعه کسی قرائت قرآن را بلد نباشد و متصدی تعلم و تعلیم قرآن نباشد این با مذاق شرع تناسب ندارد. اگر ما مذاق شرع را بپذیریم که متارکه تعلم و تعلیم قرآن به طور کلی مبعوض شارع است باید بگوییم تعلم قرآن واجب است نه فقط حمد برای نماز بلکه باید جمعی در جامعه به صورت کفائی به تعلم و تعلیم آن پردازند.

سؤال: به اندازه سواد قرآن دیگر؟

جواب: بله به اندازه خواندن قرآن.

سؤال: یعنی بتوانند مطالعه بکنند؟

جواب: مطالعه کنند، بخوانند؛

قرائت که می‌گوییم تجوید و قرائت‌های آن طوری را نمی‌گوییم، قرائت لغوی را می‌گوییم یعنی بتواند بخواند و برای اینکه بتواند بخواند تعلیم و تعلم آن وجوب مقدمی پیدا می‌کند اینکه در جامعه یا شهر بزرگی کسی آشنای به خواندن قرآن نباشد مبعوض شارع است و با مذاق شارع جور در نمی‌آید. بنابراین قرائت و اینکه کسانی بتوانند قرآن را بخوانند در حد الزامی مطلوب شارع است تعلیم و تعلم که در راستای این قرار می‌گیرد واجب می‌شود، منتها وجوب کفایی است.

دلیل وجوب کفایی

این از مذاق شارع استفاده می‌شود ولی در روایات چیزی پیدا نکردیم، البته در عنوان مرحوم صاحب وسایل در جلد چهارم وسائل کتاب الصلاة، ابواب قرائن قرآن، عنوان آن ابواب قرائة القرآن ولو فی غیر الصلاة. باب اول عنوان



صاحب وسائل باب وجوب تعلم قرآن و تعلیمه کفایه است کفایه که آورده وجوب و تعلم و تعلیم کفائی کار با وجوب تعلیم و تعلم اول ندارد مثلاً سوره حمد تعییناً و سوره بعد از حمد تخییراً یک وجوب عینی بود که حکم اول بود و طبق قواعد اشاره به آن کردیم، از عنوان ایشان این به دست می‌آید که در جامعه باید کسانی باشند که قرآن را تعلم و تعلیم بکنند؛ فکر می‌کنم منظور ایشان از آن روایاتی است که قرآن شکایت می‌کند که من را مهجور گذاشتند، این نوع روایات مهجور شدن قرآن را نشان می‌دهد که مثلاً در شهری مثل تهران کسی به تعلیم و تعلم قرآن نپردازد. اینکه ابواب قرائت قرآن ابواب مفصلی است ۷۰/۶۰ صفحه است و حدود ۵۱ باب است از این ابواب یک نوع استنباط کلی می‌شود که تضييع قرآن و یا مهجور شدن قرآن که با این عناوین در روایات متعدد آمده است مبعوض مولا است آنچه قطعاً می‌شود استفاده حرمت از آن کرد این که مهجوریت و تضييعی است در این حد که کسی در شهر نباشد که به تعلیم و تعلم قرآن پردازد، هیچ کس فرا نگیرد یا درصدد آموزش دادن آن نباشد مبعوض است.

سؤال: ؟

جواب: دو جور می‌شود این بحث را تقریر کرد:

- یک وقتی می‌گوییم که در شهر یا در یک جامعه بزرگی کسی نباشد که قرآن را بداند این مبعوض مولا است، بنابراین باید جمعی باشند که قرآن را بدانند و به عنوان مقدمه فرا بگیرند و جمع که بودند، وجوب کفایی ساقط شد ولو اینکه یک نهاد یا افرادی به عنوان تعلیم و تعلم وجود نداشته باشد.
 - احتمال دیگر این است که وجوب کفایی یعنی ظاهر عبارت یک چیز بالاتر است یعنی وجوب تعلم القرآن و تعلیمه الکفایه یعنی این باید یک چیز مستمری باشد، همیشه باید قرآن به عنوان یک محور آموزشی و تعلیم و تعلم مطرح باشد و تعلیم و تعلم قرآن در جامعه متارکه نشود.
- ۱- اینکه بگوییم باید کسانی تعلیم و تعلم در حدی که عده‌ای بتوانند بخوانند همین حد کافی است و تداوم آن لازم نیست؛
- ۲- این تعلیم و تعلم بایست تداوم داشته باشد به صورت مستمر و مداوم وجوب کفائی دارد نه اینکه ابتدائاً برای اینکه رفع آن سلب کلی بشود بلکه بیش از آن باید تداوم داشته باشد.



اینکه ما کدام را بگوییم به نظر می‌آید اولی قدر متیقن قضیه است؛ یعنی هم در مذاق شرع - که آن مذاق شرع هم چیزی است که از خود این روایات استفاده می‌شود - تأکیدی که بر قرآن شده است و تأکیدی که در قیامت وارد شده است که قرآن به خاطر مهجوریت شکایت می‌کند، این عناوین مجموعاً این را می‌رساند که درجه اول آن واجب است و ترک آن حرام است، اما بیش از آن دلیل خاصی ندارد این بیشتر یک نوع استظهار فقهی است کسی بگوید که ظاهر این روایات یک نوع تضييع حق قرآن است که چند نفری بلد هستند ولی هیچ تلاشی برای اینکه مثلاً نسل‌های جدیدتر آشنا بشوند و این تداوم پیدا بکند انجام نگیرد چون این تلاش هم به نحوی مقدمه‌ای برای این است که به آنجا نرسیم که هیچ کس نداند.

سؤال: ؟

جواب: بله آن حداقل را بگیریم.

سؤال: آن مهجوریت است دیگر؟

جواب: دلیل خاص که نداریم باید یک مقدار بیافند یعنی استنباط از مذاق و مناط بکنند، مهجوریت مطلقاً نمی‌توانیم بگوییم حرام است که مثلاً یک نوع مهجوریت هم این است که مفاهیم را درست نشناسند، مدارج دارد ولی درجات اولی آن به ذهن قوی می‌آید که بگوییم حرام است آن وقت تحدید این درجات اولی یک مقدار مشکل است.

سؤال: ؟

جواب: اینکه ما می‌توانیم از «انا له لحافظون» حکمی را استفاده بکنیم، محل تأمل است این یک توصیف و إخبار است که خدا چنین خواهد کرد، اما اینکه ما برای اینکه این‌طور بشود، باید این کار را بکنیم چیزی ندارد.

سؤال: ... حفظ خواهد کرد ولی چطوری؟

جواب: این حد از استنباط باید که هست در اینجاها خیلی مشکل است مثلاً بگوییم که چون بناست عالم به طرف ظلم برود و بعد امام زمان ظهور بکنند پس ما هم نباید کاری کنیم، نمی‌خواهیم بگوییم عین آن است.

سؤال: ؟

جواب: تنذیر است، خیلی روی آن تکیه نکنید، آنچه خدا می‌گوید این است که من قرآن را حفظ می‌کنم، درست است این کار را می‌کند چه ربطی به من دارد، شاید غیر طریق اسباب عادی بنا است خدا این کار را بکند. اطلاق



شماره هفت: ۱۰۱۰

دارد، خدا که می‌گوید من حفظ می‌کنم «انا له لحافظون» از مجرای امور طبیعی و علل عادی است و شما در این سهیم هستید، این‌ها مقدمات بعیده‌ای می‌خواهد یک قاعده قانونی است که خدا اخبار می‌دهد از اینکه این کار را خواهیم کرد، از آن نمی‌شود استفاده حکم فقهی کرد.

سؤال: ... به مذاق شارع وارد بشویم در واقع اینجا مقصود شارع چیست؟ مقصود شارع فقط این است که این الفاظ... یا فهم آنچه در قرآن آمده است اگر آن باشد قطعاً باید نسبت به ترجمه و حتی تفسیر هم این حرف را زد... شارع راضی نیست که من که فارس هستم فقط لفظ عربی بخوانم فقط این شارع می‌خواهد برای چه؟ پس باید ترجمه و تفسیر آن هم تا حد این‌ها بیاید، یا حداقلش...

جواب: حداقل آن واجب است من آن‌ها را نفی نکردم فکر می‌کنم این واجب است ولی ممکن است در آن حدود هم مثل اینکه می‌گوییم اجتهاد واجب کفایی است، بعید نیست در فهم و تفسیر قرآن هم واجب کفایی قائل بشویم، مثل اینکه می‌گوییم واجب کفایی است که عده‌ای مجتهد باشند، آن هم بعید نیست، به عبارت دیگر بگوییم که تضييع و مهجوریت قرآن حرام است و تضييع و مهجوریت همان‌طور که ترک کلی قرائت و تعلم را می‌گیرد ترک کلی فهم و تفسیر قرآن هم مبعوض در حد حرمت است پس وجوب کفائی دارد که عده‌ای مفسر و آشنای به قرآن باشند.

سؤال: قدر متیقن است که... خداوند نمی‌خواهد قرآن را به طور کامل مهجور باشد... مسلمین زندگی خودشان را بکنند، هیچ کاری هم با قرآن نداشته باشند، هیچ مثلاً کاری با محتوا و نظر قرآن نداشته باشند برای خودشان زندگی بکنند.

در مورد تفسیر قرآن چیزی که قدر متیقن است این است یا باید الفاظ قرآن را بخوانند مثلاً بتوانند ترجمه و تفسیر قرآن را یاد بگیرند، مثل جریان تعلیم و تعلم برقرار شود؟

جواب: جریان تعلیم و تعلم به صورت یک نهاد و این‌ها...

سؤال: اینکه می‌خواهد زندگی مردم بر اساس قرآن باشد، اگر نباشد مهجور است ما می‌خواهیم بر اساس قرآن زندگی بکنیم.

جواب: یعنی هیچ کس نباشد که قرآن را؟

سؤال: تجوید و قرائت و تفسیر را هیچ کس نداند چگونه می‌شود زندگی کرد؟



شماره هفت: ۱۰۱۰

جواب: نمی‌شود.

سؤال: اگر فرض بکنیم که این حالت به وجود آمد برای مثلاً ۵۰ نفر این حالت به وجود آمد یعنی مردم زندگی‌شان را بر اساس قرآن و مثلاً بر اساس قوانین قرآن عمل می‌کنند...

جواب: همه این‌ها مقدمه است ممکن است جایی آشنا نبودن با الفاظ و واژه‌های عربی قرآن به‌طور کلی مهجوریت است، مهجوریت فقط آن نیست صدق مهجوریت نمی‌کند، اینکه در یک جامعه‌ای کسی قرآن را نداند خود این مهجوریت است به نظر می‌آید مصداق عرفی واضحی برای مهجوریت است و بعید نیست در تفسیر و این‌ها، هم همین باشد.

سؤال: اگر معنای مهجوریت این باشد که ایشان اشاره کردند که به نظر من خوب هست که بگوییم مثلاً پیغمبر می‌گوید خدایا این‌ها قرآن را کنار گذاشتند؛ مثلاً مصری‌ها خیلی قشنگ می‌خواندند ولی دستور و قانون زندگی را از غرب می‌گرفتند.

جواب: آن هم درست است.

سؤال: اگر این باشد خیلی...

جواب: انحصار به آن ندارد، آن هم هست بخصوص گاهی تصریح شده است.

سؤال: آن حدی هم که ایشان می‌گویند واجب است دیگر...

جواب: آن‌ها که واضح است، اینکه دین آمده تا ما زندگی را بر اساس آن تنظیم بکنیم روشن است ولی می‌خواهیم بگوییم که خواندن و دانستن و تعلیم و تعلم و ترک کلی آن نوعی مهجوریت و تضييع قرآن است می‌خواهیم این را ادعا بکنیم همه این‌ها برای یک عمل قرآنی است ولی با قطع نظر از مباحث ترک و مترکه کلی تعلیم و تعلم قرآن و قرائت قرآن این نوعی تضييع و مهجوریت است. حداقل باید همیشه در جامعه عده‌ای باید باشند که بتوانند بخوانند و آشنا باشند، بیشتر از آن یک مقدار جای تأمل دارد.

طریقه ادعای وجوب کفایی

در تفسیر و فهم قرآن از دو طریق می‌توانیم ادعای یک نوع وجوب کفایی بکنیم:



۱- یکی اینکه بگوییم همان طور که متارکه کلی قرائت و تعلیم و تعلم قرآن نوعی تضييع و مهجوریت قرآن است که حرام است، همین طور متارکه کلی تفسیر و فهم آیات و معنای قرآن در یک حد معمول مراتب دارد و حداقل و معمول آن، این هم نوعی تضييع و مهجوریت است. این یک راه است، بنابراین حرام است و واجب است عده‌ای باشند منتها عده‌ای کفائی می‌شود.

۲- یک راه دیگر این است که «لِيَتَفَقَّهُوا» بیاوریم که آن آیه شریفه که وجوب کفائی لَلَّوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ - لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ (توبه/۱۲۲) یکی از مصادیق واضح تفقه در دین و یک جزء غیرقابل انکار آن خود تفقه در قرآن و فهم قرآن است، این از مصادیق‌های آن است نمی‌شود تفقهی در دین باشد بدون اینکه اطلاعی از قرآن و آیات باشد. این مبنای همه چیز است و بعید نیست به نظرم می‌آید هر دوی آن درست است.

نتیجه

نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که؛

۱- گفتیم یک وجوب عینی در حمد و این‌ها دارد که هیچ؛

۲- تعلیم و تعلم قرآن از باب همان عناوین تضييع و مهجوریت و مذاق شرعی که از همین‌ها استفاده می‌شود، وجوب کفائی دارد منتها درجه یک مقدار مقول به تشکیک است و جای تأمل دارد.

سؤال: ... کسی که ترک کرد علوم قرآن را... اتفاق نمی‌افتد.

جواب: نسبت به چه؟

سؤال: ... آشنا نیستید... نسبت به آن‌ها اتفاقی نمی‌افتد؟

جواب: صدق آن مشکوک است، در جامعه این طور باشد، بگوییم یک فرد در طول عمر خود فقط سوره حمد را

یاد گرفته است و قرآن را یاد نگرفته است پس تضييع است؟ در بحث عینی صدق می‌کند یا نمی‌کند در بحث بعدی

عرض می‌کنیم.

سؤال: ؟



شماره هفت: ۱۰۱۰

جواب: مقدمه نماز است و جه مقدمی است، منتها برای اینکه همه جوانب بحث را مطرح بکنیم آن را هم آوردیم، تفسیر و این‌ها هم از راه مهجوریت و تضييع قابل اثبات است و هم از راه تفقه بعید نیست.

سؤال: وجوه تفقه را اگر تعلیم و تعلم را از وجوه تفقه استفاده بکنیم؛ شاید نتوانیم یقیناً بگوییم تعلم قرائت قرآن واجب است؟

جواب: قرائت را از تفقه نمی‌خواهیم استفاده بکنیم، من استفاده نکردم.

جواب: نه تعلم آن، آخرش که می‌خواند.

جواب: اگر مقدمه آن باشد آن هم به عنوان مقدمه تفقه واجب می‌شود اگر نباشد نه ممکن است کسی بگوید...

سؤال: منظور از قرائت، قرائت لفظی نیست که بتوانند بخوانند یعنی... صحبت این بود که در جامعه مسلمین هیچ

کس نتواند قرآن را بخواند، یک درجه خواندن این است که قرائت بکند از روی آن بخواند...

جواب: اگر مقدمه باشد آن هم به عنوان مقدمه واجب می‌شود ولی تفقه در دین بدون قرائت، یعنی عده‌ای باید تفقه بکنند؛ بنابراین باید تعلم قرائت بکنند، ممکن است.

سؤال: قرائت به معنای سواد است؟

جواب: نه قرائت‌های اصطلاحی که می‌گوییم تجوید و این‌ها، یعنی عربی را بخواند؛ بتواند قرآن را بخواند ولو به

مطالعه و از روی آن بخواند نه اینکه بخواند.

اگر این مقدمه آن باشد شاید این هم واجب می‌شود، ممکن است فرض کرد که بدون این هم مثلاً با یک زبان

دیگری معارف را فرامی‌گیرد، اصلاً نمی‌تواند عربی هم بخواند ولی می‌داند که این مضامین و مفاهیم مثلاً دینی است و این‌ها را منتقل بکند.

سؤال: حتی عربی را هم...

جواب: نه البته حمد و سوره را می‌خواند ولی آن‌طور که بتواند عربی بخواند نه تفسیرهایی به زبان خودش

خوانده است و مطالب را به خوبی یاد گرفته است احتمالاً یک توقف عقلی قطعی لاینفک نداشته باشد که مقدمه بشود اگر هم داشته باشد به عنوان مقدمه چرا.

سؤال: ترجمه‌های قرآن، متن قرآن کم‌کم مهجور می‌شود...



شماره هفت: ۱۰۱۰

جواب: هر چیزی که به حد آن نوع مهجوریت کلی برسد این چی می شود.
سؤال: یکی از حکمت‌هایی که خواندن قرآن را ترویج می‌کنند همین است.
جواب: حکمت است ولی اینکه ما..

سؤال: فلسفه آن است، یعنی برای آنکه محفوظ بشود در سینه‌ها نگه می‌دارند که این مخدوش و تحریف نشود، اگر شد، کسی شهادت بدهد، بنابراین این هم به اصطلاح یک دلیل و حکمی برای حفظ همین... و همین اعراب باید سینه به سینه...

جواب: دو مسئله داریم یک بحثی داریم که این لیتفقوها...

سؤال: ما می‌گوییم به ترجمه‌اش نمی‌شود اعتماد کرد...

جواب: فرمایش شما درست است ولی ببینیم دلیل چه می‌گوید؟

می‌خواهیم ببینیم لیتفقوها چه مقدار برد دارد و چه چیزی از آن استفاده می‌شود؟ این یک بحث است که شاید بیش از این نشود که باید مفاهیم را بفهمیم.

سؤال:؟

جواب: یک بحث این است که تضييع و مهجوریت نباید پیدا بشود آن هم یک عنوان دیگری است که ما قبول داریم، ما با آن عنوان به حد وسط می‌گوییم واجب کفائی است ولی با لیتفقوها هم این واجب می‌شود یا نه محل بحث است که می‌گوییم معلوم نیست باشد.

سؤال: ولی الان دو تا واجب شد، یکی حفظ این قرآن.

جواب: دو عنوان داریم یک عنوان مهجوریت داریم که نباید مهجور و تضييع بشود و یکی هم اینکه باید تفقه بشود.

می‌گوییم عنوان اول قرائت و تعلم بالعربیة و این‌ها را شامل می‌شود اما عنوان دوم ملازمه‌ای با این ندارد که حتماً مقدمه آن باشد، ادعای ما این است.

جواب: نه تفقه تمام است.

سؤال: تفقه باید عام باشد چون الان زندگی مسلمانان بر اساس...



شماره هفت: ۱۰۱۰

جواب: اصلاً معارف قرآن اینکه انذار بکند «لینذروا قومهم» بیشتر به معارف آخرت، معاد، خدا و این‌ها را می‌گیرد، احکام را هم می‌گیرد.

سؤال یعنی یک عده‌ای باشند از قرآن این برداشت را بکنند...

جواب: انذار بکنند قرآن این‌طوری می‌گوید، اگر در جاهای دیگر مخصوصاً آن‌هایی که زبانشان از عربی فاصله دارد برویم خیلی مسلمان‌ها هستند که نمی‌توانند قرآن را بخوانند، ولی مضامین قرآن را می‌شنوند و اشک هم می‌ریزند و متنبه می‌شوند، تلازم این‌طوری ندارد اگر آنجا موجب تضييع این متن و مهجوریت آن بشود عنوان دیگری است که می‌گوید لازم است.

سؤال: لیتفقوها فی الدین را دارد؟

جواب: بله فی الدین را دارد.

سؤال: ... ظاهراً یکی تفقه در دین است و یکی «لینذروا قومهم» یعنی انذار تنها غایت آن نیست، خود آن هم دلیل دیگری است؟

جواب: مرحوم علامه و مفسرین می‌گویند که «لیتفقوها فی الدین و لینذروا» که دارد معلوم می‌شود که انذار برای تفقه فقط مقدمی نیست اصلاً خود تفقه نفسیت هم دارد؛ این هم بحث شده است ادعای ما این است که دو عنوان است یکی اقتضای این تعلیم و فراگیری قرآن را دارد، یکی ملازمه‌ای ندارد.

سؤال: با این حساب اگر عده‌ای تفقه در دین بکنند و بر اساس دین زندگی مردم را سامان بدهند این از مهجوریت درمی‌آید، در این حد واجب کفائی است که هم... بقیه لازم نیست که...

جواب: درست است این قدر لازم نیست، کفائی یعنی همین. این دو مطلب درباره حکم تعلم قرآن و این‌ها.

نکته سوم: استحباب عینی

مطلب سوم که اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد این است که ادعای یک استحباب عینی شده است؛ یعنی اینکه برای همه مستحب است قرآن را فرا بگیرند، باید ادله این استحباب را دید و بعد هم ممکن است در مواردی توهم یا سؤال بشود که حتی کسی برای فراگیری قرآن وجوب عینی درست بکند که باید بحث کنیم.



اینجا بحث کفائی نیست بلکه دلیل بر این استحباب عینی است نه عینی، حداقل نماز که مقدمه بود نه کفائی، وجوب کفائی نفس کلی قرآن است که دوم بود؛ بلکه استحباب نفسی عینی تعلم و قرائت قرآن.

طرق استدلال بر استحباب نفسی

در اینکه قرائت قرآن استحباب نفسی دارد از دو طریق می‌شود بر آن استدلال کرد:

۱- یک طریق این است که خود قرائت قرآن استحباب نفسی دارد؛ مثل خواندن قرآن که استحباب نفسی دارد ابواب متعددی که هست بخصوص باب ۱۳ مستقیم و غیرمستقیم روایات زیادی بر این است که خود قرائت مستحب است، أقر و أقرأ در روز قیامت گفته می‌شود «استحباب قرائت القرآن فی المنزل استحباب قرائة القرآن فی المساجد، استحباب قرائه شیء من القرآن کل الیل، استحباب ختم قرآن بمکه، در ماه رمضان بخصوص، استحباب قرائة فی المصحف و ترتیل قرآن، استحباب قرائة القرآن بالحنن یا ختم قرآن فی کل الشهر یا فی کل سبعة».

روایات زیادی در این ابواب است که اگر تواتر نگوییم استفاضه روشن قطعی دارد؛ یعنی ادله فراوانی می‌گوید هم اصل قرائت قرآن مستحب است هم تأکید بر شیوه‌ها و روش‌ها و فنون آن کرده است که همه نشان می‌دهد که قرائت قرآن از مستحبات بسیار مطلوب شارع است و ظاهر همه این‌ها قرائت به عربی است، قرائت قرآن وقتی مستحب شد، طبعاً این قرائت بدون تعلم امکان ندارد و باید تعلم کرد.

پس تعلم قرآن چون مقدمه یک استحباب عینی است و از باب مقدمه مستحب عینی می‌شود البته مستحب مقدمی و غیره که ادله زیادی دارد و نیازی به بررسی آن نیست. این یک راه که مقدمه قرائت است.

دلیل روایی

در پاره‌ای از روایات بر عنوان تعلم هم دلیل وارد شده است و بر آن تأکید شده است.



شماره هفت: ۱۰۱۰

روایت اول

به عنوان نمونه روایات باب اول از ابواب قرائت قرآن این طور دارد که: «يَا سَعْدُ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ - فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي

يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ»^۱

بررسی سندی و دلالتی روایت

روایت خیلی مفصلی است و حال و وضع قرآن را در روز قیامت بیان می‌کند؛ روایت از امام باقر (ع) است با تعلموا شروع می‌شود مثلاً امر روی خود تعلم و فراگیری قرآن آمده است. سند این روایت معتبر نیست، مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ الْحَرِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ الْخَفَّافِ، سُفْيَانَ حَرِيرِي وَسَعْدِ الْخَفَّافِ وَابْنَيْهَا ۵ و ۶ تا هستند که توثیقی بر آنها وارد نشده است و بعضی از آنها نه جزء رجال کامل الزیارات هستند و نه ابن ابی عمیر و بعضی جزء رجال کامل الزیارات هستند ولی ابن ابی عمیر نیستند که آن را قبول داریم سند آن افراد متعددی دارد که خیلی توثیقی ندارد ولی تعلموا دارد.

روایت دوم

حدیث شش این باب که سندی ندارد عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَقَّارِ عَنِ ابْنِ السَّمَاكِ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ مَعْلَى بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ زِيَادٍ، باز رجال زیادی دارد که بعضی مجهول هستند و بعضی هم توثیق ندارد که از امیرالمؤمنین (ع) دارد که آن النبی (ص) قال؛ «خِيَارُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ»^۲ باز تعلم دارد که از همه اینها در حد استحباب استفاده می‌شود.

۱ - وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۱۶۵.

۲ - وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۱۶۷.



شماره هفت: ۱۰۱۰

روایت سوم

حدیث هفتم یکی از خطبه‌های مشهور نهج البلاغه است «و تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بُنُورَهُ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقِصَصِ»^۳ سند این خطبه اینجا نیست باید بررسی کرد، این چند حدیث بود که به عنوان خاص تعلم آمده است، اصل تعلم این چند حدیث را دارد که به عنوان تعلم آمده است.

روایت چهارم

در حدیث چهارم از باب اول دارد «يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ»^۴ ولی باز هم مرفوعه است «عَنْ سُلَيْمِ الْفَرَّاءِ، عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)» مرسله است روایت معتبر غیر از روایت نهج البلاغه که در تعلم وارد شده باشد نداریم.

اگر این روایات معتبر بود این سؤال مطرح می‌شد که آیا می‌شود گفت که عنوان تعلم بما هوهو استحباب دارد، با قطع نظر از اینکه استحباب غیر برای قرائت دارد یک استحباب نفسی دارد؟ ما سند متیقنی برای اینکه تعلم واجب است نداریم همان استحباب قرائت قرآن مستحب است که تأثیر تقویتی دارد این تعلم به عنوان فراگیری و یادگیری مقدمه است و به عنوان مقدمه یک استحباب غیر دارد.

سؤال: ؟

جواب: دو عنوان، عنوان سومی که می‌شود استدلال کرد تعلیم است.

خلاصه ادله

۱- در استحباب آن دلیل اول ادله قرائت قرآن است که مقدمه آن می‌شود این دلیل فقط یک استحباب غیر مقدمی برای تعلم درست می‌کند؛ آن که مستحب است نفساً خود قرائت است.

۳- همان.

۴- الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۴، ص: ۶۱۳.



۲- یک دلیل ادله‌ای است که روی تعلم بخصوص آمده است و عنوان تعلموا دارد که این‌ها ظاهراً در فیما تفحصنا دلیل معتبری ندارد و یک استحباب نفسی نمی‌تواند این را درست بکند؛

۳- یکی هم بحث تعلیم است که در روایات زیادی دارد که می‌گوید که مستحب است که ادله معتبر هم دارد که قرآن را به فرزند خود و دیگران تعلیم بکند در بحث تعلیم مستقل بحث می‌کنیم.

اگر می‌گوید تعلیم بکنم به این معنا است که ترغیب به تعلیم چیزی بکند درحالی‌که تعلم آن رجحانی نداشته باشد؛ عرفاً بین ترغیب به تعلیم با نوعی رجحان تعلم یک نوع ملازمه است که در این حد قبول داریم اما باز اثبات نمی‌کند که خود تعلم بما هوهو مستحب نفسی است، بلکه باید رجحانی داشته باشد ولو رجحان مقدمی بر قرائت باشد. بیش از این دلالت نمی‌کند.

جمع‌بندی ادله

این سه نوع دلیل است که مجموعاً دلیل دوم تام نیست و دلیل اول و سوم هم بیش از یک استحباب مقدمی - که البته عینی است - چون قرائت برای همه مقدمه عینی است؛ این هم برای همه استحباب مقدمی عینی درست می‌کند. بعد از کفائی، این راجع به استحباب عینی تعلم است که البته استحباب آن بعید نیست؛ چراکه دلیل داریم منتها مقدمی است نه بیش از مقدمی؛ در مورد وجوب مقدمی هم طبق مبانی، هر چه گفتیم. البته اینجا تعلم را مقدمه برای قرائت دانستیم اما قرائت نسبت به مراتب بعدی قرآن مثل فهم یا عمل به قرآن، مقدمه نیست.

ادله به وفور و وضوح و کثرت و شاید در حد تواتر یا استفاضه خیلی بالا داریم که نفس قرائت یک امر مستحب است، همان‌طور که در بعضی ادله دارد که نگاه به قرآن مستحب است، از حفظ بخوانی خوب است ولی از روی قرآن بخوانی ثواب بیشتری دارد؛ آن‌ها از باب تعدد مطلوب است گر چه نوعی مقدمیت دارد ولی استحباب نفسی دارد و با قطع نظر از مقدمیت، استحباب هم دارد. این‌ها مستحبات لغیره می‌شود.

سؤال: ادله استحباب نفسی که کامل نبود با توجه به آن ادله تسامح در سنن نمی‌توانیم ثابت بکنیم؟

جواب: ادله تسامح در سنن را ما قبول نداریم، اگر کسی آن را قبول بکند اول این بحث قرار می‌گیرد که آیا

این‌ها مستقل می‌گویند که این‌ها مستحب است یا این تعلم فقط برای آن قرائت است؟



شماره ثبت: ۱۰۱۰

سؤال: چند روایت تعلموا القرآن که در روز قیامت... آنها هم استحباب نفسی ندارند؟

جواب: این سؤال هم هست.

جواب: بعضی می‌گویند که استحباب را اثبات می‌کند، البته محققین نمی‌گویند، ولی اگر کسی آن را بگوید بعید

نیست ولی ما قبول نداریم.

سؤال: ؟

جواب: مشهور محققین این را می‌گویند، با یک شرایط خاصی فقط ثواب مترتب می‌شود نه اینکه حکم درست

بشود، قدیم شاید مشهور این بوده است ولی بعد از زمان شیخ و این‌ها عوض شد، این هم راجع به تعلم قرآن است،

البته فروع دیگری داریم که انشاء الله بعد متعرض می‌شویم. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته؛ و صلی الله علی محمد

و آله الاطهار